

بانگ آفرین

سید ناصر غفاری

به اهتمام

محمد حسین حکمت فر

ناشر

انتشارات دارالمومنین

سرشناسه : غفاری، سیدناصر، ۱۳۵۰-

عنوان و نام پدیدآور : بانگ آفرین / سیدناصر غفاری؛ به اهتمام محمدحسین حکمت‌فر.

مشخصات نشر : دزفول: انتشارات دارالمومنین، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۹۹ ص؛ ۱۴×۲۱ س.م.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۴۴۸-۱-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع : Persian poetry -- ۲۰th century

شناسه افزودن : حکمت‌فر، محمدحسین، ۱۳۳۲ -

رده بندی کنگره : IP ۸۳۵۵

رده بندی دیویی : ۸۰۶۲۱

شماره کتابشناسی ملی : ۵۷۹۰۷۱

بانگ آفرین

مؤلف : سید ناصر غفاری

به اهتمام: محمد حسین حکمت فر

انتشارات دارالمؤمنین

نشانی ناشر: دزفول - خیابان حریت بین ایثار و مفتوح پلاک ۱۴

کد پستی: ۶۴۶۱۶۵۷۷۴۴ همراه: ۰۹۱۶۱۴۱۸۰۴۹

صفحه آرای: محمد پورنعمت

طراح جلد: حسین امیری

تعداد: ۵۰۰ جلد

تعداد: ۱۳۹۸

مکان: ارم

قیمت: ۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۴۱۰-۱-۳

(کلیه حقوق برای انتشارات دارالمؤمنین و بنیاد منیر پاریسیان محفوظ است)



فهرست

صفحه

عنوان

۱

پیش سخن

غزلیات

۱

بیچ درونم همه فرسوده روانم

۴

رو به بنما که چنین باغ دگر چهره ندید

۶

به شامگاه به منظر نکو داری

۸

می روی جان و لیکن از نظر

۱۰

فصل بهار آید و دلم رخت بست

۱۲

مرا گر چو کود که تمام از من دودی

۱۴

یارب ز اشک دیده رخسارم جام ما کن

۱۶

ای گل سرخ رخ دلدار من

۱۷

ز کوی میکده آواز آشنا آمد

۱۹

عالم تمام جرعه ی جام محمد است

۲۱

دوشم رسید این خبر از هاتف طیب

۲۳

زمستان است

۲۵

دلم جواب تو با خون خود دهد آری

قصاید

- ۲۶ طالع بختِ من ز پیشانی
۳۰ آن آیتِ خدایِ نما بنده یِ رضا

قطعات

- ۳۳ تو کیستی که جهان حلقه بر درت کوبد
۳۵ موسم زهد و توبه آخر شد
۳۷ با این همه نادانی از دستِ ما چه آید
۳۹ به دورِ دلی می رامشی نو
۴۱ آنکه از آن سرِ زنده می باشد بدو

مثنوی ها

- ۴۳ عاشقان این دل هوایِ بینوا دردِ کر
۴۶ نامِ تو محمدِ امین است
۴۹ آیا طاهرِ پاکِ مردم پسند
۵۱ امشب چه زود شیشه یِ امیدِ من شکست
۵۳ آیا ناز پرورده آی نازِ من
۵۵ چنین گفت موبد به گاهِ سخن
۵۸ آنکه دین را بحق بود ناظم
۶۰ سحر بادِ صبا آمد خروشان
۶۲ ز ایران بگویم من این داستان

- ۶۳ می‌کنم هر روز بر جانت دعا
- ۶۶ سایه نشینِ فلکِ خوش خرام
- ۶۸ ای سیدِ مکرمِ رضوانِ ذوالجلال
- ۷۱ گرچه آدم در زمین ماوی گرفت
- ۷۴ چون خلق نمود این جهان را یزدان

نیکب بندها

- ۷۷ خوشا آن روزگار شاد و خندان
- ۸۰ آن که ر روز این شاهد این محفل بود

رباعیات

- ۸۳ به خوابگاهِ عدمِ گرچه ساعری خواب است
- ۸۴ من از آن چشمِ سیه زلفِ پریشانِ تو دیدم
- ۸۵ آن چنگ که یارِ سحری ساز ک...

مستزاد

- ۸۶ برچیده فلور دامن از این دایره ی تنگ

دوبیتی های به هم پیوسته

- ۸۹ رفت سید جوادِ غفاری
- ۹۲ دیشب دلم هوایِ تو را کرد مادرم
- ۹۵ رفت از دیرِ فنا مرهمِ جانم امروز

پیش سخن

بسمه تعالی
هو الحق المبین

مانگونه که انسانهای موجود و زنده به دو دسته ی باحیات و بی حیات تقسیم می شوند، که اگر دارای وجه مثبت باشند دارای حیات و بدون آن فاقد حیات و از هر مرده ای مرده ترند، چرا که هر مرده ای حداقل مرده به بشر دارای عبرت است، لیکن زنده های بی ثمر، آن حداقل را هم بداند؛ حروف و کلمات نیز همین گونه هستند. کلمات و جملات متشکل از حروف بی جانند، که جان و اثر و معنای آنها مشروط به مبدل شدنشان به کائنات و جملاتی است که گویای ارزش ها و هنجارهای انسانی و فرهنگی باشند و دارای روح و حیاتی شوند که هم موجب طراوت و جذابیت خود کلام می شود و هم انعکاس دهنده ی دردها و شادی های دیگران گردد. چرا که هر زنده ای به نوعی زنده گر است در غیر این صورت کلام فاقد روح و حیات و زنده گری همانا قبرستان و مجمعی از حروف بی جان و

بی اثر و مرده است. شعر، شاعر، شعور و... وقتی شعر کلامی منظوم است، پس شاعر نیز ناظم است. شعر همان اجتماع حروف مرده و بی صدایی است که در کنار هم گردآوری و منظم شده اند. وجودشان وابسته به ناظمشان است، که اگر سراینده و ناظم آنها اهل درد و سوز و ساز باشد، اگر حق بین و حق گو باشد، اگر اهل مسئولیت و تعهد باشد با پیام و ارزش های متعلق به آن که گویای حقیقت و افکار و علایق درونی شاعر و سراینده می باشد؛ به جامعه حیات و شور می بخشد، بنابراین در شعر مهمتر از اجمال و نظم و... شعوری است که از آن ایجاد می شود. نکات یاد شده را می توان در فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حسان بن ثابت دریافت که از قول اسم باقر علیه السلام نقل است:

(تا زمانی که با شعرت از مناسبت دفاع می کنی روح الامین همراه توست) الکافی

که در این روایت به نوعی اهمیت و جایگاه شاعر و شعر و پاداش آن مشروط به محتوایش بیان شده است.

کتابی که در پیش روی ارباب ذوق و ذریه قرار دارد (بانگ آفرین) اثر محقق و مدقق، نویسنده و شاعر مستعد آتشی سید ناصر غفاری فرزند سید عزیز از سادات جلیله ی غفاری مقیم دزفول است که از سویی نیز منسوب به مشایخ معظم انصاری می باشد. شاعر

و مولفی که از ابتدای جوانی اهل مطالعه و تحقیق و تحلیل و نقد موضوعات و مسائل بوده و در دو رشته ی مهم زبان و ادبیات فارسی و حقوق مدنی و کیفری دارای تحقیقات و مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد است و نیز در دروس حوزوی اهل پیگیری و باحاثت بوده و هم اکنون در اداره ی اوقاف و امور خیریه شهرستان زفول بعنوان کارشناس حقوقی با جدیت انجام وظیفه می نماید. اخلاص و انزاق سلیم و مراقبت و دقت نگری ایشان موجب حق بینی و حق شناسی شده که البته در کنار صفات برجسته مذکوره آشنایی ایشان با اشعار شعرای بنام حائز اهمیت می باشد. این اثر و سایر آثار ادبی و شعری شان دال بر طبع و ذوق و شوق قوی شعری ایشان دارد که امید است مانند نام آن و باب اشاعه ی بانگ ها و ارزش های ایمانی و فرهنگی گردد.

محمد انصاری